

هو العليم

# صداقت مهمترین اصل در سیر و سلوک

و لزوم استقامت در مسیر حق

بیانات

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ  
وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### مقام و منزلت حضرت معصومه سلام الله عليها

از اینکه رفقا متقبل زحمت شدند [خیلی از لطفشان ممنون هستیم]. نه از باب تشرف به عتبه مقدسه حضرت معصومه سلام الله عليها که توفیق تشرف به عتبه آن حضرت از آن طرف دنیا هم اگر باشد، باز چیزی نیست، و ثواب و اجری که بر این زیارتها مترتب است لایدرک و لایوصف است.<sup>۱</sup> و این سخن بزرگان است که بنده از زمان طفولیت به یاد دارم که مرحوم آقای حداد، ایران تشریف آورده بودند و در آن سفری که به قم مشرف شده بودند، ایشان مسائل عجیبی از مقام و منزلت حضرت بی بی می فرمودند.<sup>۲</sup> اما تا آنجایی که مسئله به زیارت رفقا و محبت و لطفی که به بنده ابراز داشتند [مربوط است] مایه شرمندگی و خجالت و شرمساری است که معمولاً ما هر سال خدمتشان می رسیدیم ولیکن حالا به واسطه قصور و تقصیر و کم همتی، آنها متقبل زحمت شدند و خیلی از لطفشان ممنون هستیم.

### مطالب علامه طهرانی رهنمودهایی برای همه ادوار

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - در زمان حیاتشان هر از چند گاهی به مناسبت های مختلف مطالبی را خدمت دوستان می فرمودند. به واسطه بروز حوادث و ظهور قضایای مختلف، طبعاً تذکرات و مطالبی که مورد نظرشان بود در مجالس، چه خصوصی و چه عمومی، بیان می کردند و ما واقعاً در آن موقع مطالب ایشان را به عنوان یک رهنمود و اسوه برای همه ادوار و همه زمانها تلقی می کردیم و به حساب می آوردیم و آنها را

۱. رجوع شود به کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

۲. رجوع شود به روح مجرد، ص ۲۸۵.

می‌نوشتیم. الآن در دفترچه خاطرات بنده این، ملیء<sup>۱</sup> است از سخنان ایشان که من چه به‌طور خصوصی و شخصی با ایشان در میان داشتم و چه مطالبی که ایشان می‌فرمودند و راه را نشان می‌دادند، مسیر را نشان می‌دادند،

خیلی از مطالب مطالبی است که از عهده درک و فهم ما بر نمی‌آید، علم و دانش برای رسیدن به آن مطالب کفایت نمی‌کند و نیاز به یک مسائل دیگری است؛ که بحمدالله [برای] کسانی که بخواهند واقعاً در مسیر حق و صراط مستقیم حرکت کنند، مطالبی که بزرگان فرمودند و رهنمودهایی که کردند کفایت می‌کند. نیازی نیست به اینکه در هر قدمی و در هر لحظه‌ای و در هر ساعتی و در هر حادثه‌ای آنها حضور داشته باشند و یک‌به‌یک را بخواهند تذکر بدهند، منتهی همه اینها در گرو این است که انسان بخواهد صادق باشد.

### صدق، کلید اصلی بهره‌مندی از رهنمودهای اولیاء

کلید اصلی و اساسی سعادت انسان صدق است. اگر این صدق نباشد پیغمبر آخرالزمان هم بیاید کاری از دستش بر نمی‌آید. امام زمان هم اگر ظهور کند کاری از دست امام زمان هم بر نخواهد آمد. مهم این است که ما صادق باشیم، با خودمان دورو باشیم، منافق نباشیم، ظاهر و باطن ما دوگانه نباشد؛ اگر این طور باشد خداوند آنچه را که به صلاح ماست به هر طریقی که خود صلاح می‌داند برای ما القا می‌کند و ما را به آن راه صحیح و راه حقیقی می‌رساند.

اگر این صدق نباشد، کلام پیغمبر را هم می‌پیچانی! پیغمبر هم باشد [او را] دور می‌زنی! امام زمان هم بیاید [همینطور!] امام زمان که از پیغمبر بالاتر نیست! چه کردند با جدش [رسول خدا]؟! هر حرفی که زد، تأویل کردند. هر چه گفت عوض کردند. روایانی درآمدند با آن چاپخانه‌ای که - ماشاءالله - به جای روزی هزار جلد کتاب، یک میلیون دروغ و روایت بیرون می‌داد؛ [می‌گفتند:] رسول خدا این را گفت! رسول خدا این را گفت! رسول خدا منظورش این بود! چه بود! آمدند و یک عده را با همین روایات به دنبال خودشان بردند و از راه منحرف کردند و آنها را از مسیر اهل‌بیت در مسیر ضلال قرار دادند.<sup>۲</sup>

آخر حیوان! تو مگر پیغمبر را ندیدی؟ تو مگر کلام پیغمبر را نشنیدی؟ این چه معنا دارد که بیایی از کلام یک ابوهیره و امثال ذلک، این طور راحت را عوض کنی؟! چرا؟ چون صدق نداری! چون صدق نداری خدا و مسائل برای اضلال تو را هم فراهم خواهد کرد. بالأخره شیطان هم که بی‌کار نمی‌نشیند، او هم مأموریت دارد. همان طوری که ملائکه مقرب مأموریت دارند، جبرائیل مأموریت دارد، اسرافیل مأموریت دارد، ملائکه

<sup>۱</sup> مملو، سرشار

<sup>۲</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون وضع و جعل حدیث رجوع شود به مطلع انوار، ج ۶، ص ۷۳ - ۲۶۸؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۶۳ - ۷۳.

رزق مأموریت دارند، ملائکه علم، ملائکه هدایت اینها مأموریت دارند و آن مسیر حق و صحیح را به تک تک افراد در نفوسشان و در عقولشان و در ضمائرشان القاء می کنند، ابلیس و شیاطین و جنود او هم مأموریت دارند. آنها بی کار ننشستند، در تک تک ما نفوذ می کنند، از هر جا ببینند که می شود وارد شد وارد می شوند. می گردند، می گردند، می گردند [تا آن نقطه ضعف را پیدا کنند]. الآن این نقطه نقطه ضعف دارد، از این نقطه اش الآن می شود وارد شد، از این روزنه این مطلب را به او به گونه ای دیگر و به شکلی دیگر می شود القاء کرد.

### توضیحی درباره روایت کُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: **كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبِّ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحَلَبُ؛**<sup>۱</sup> «در فتنه مانند بچه شتر باش، نه پشتی دارد که بتوانی بر او سوار شوی، و نه می تواند شیری بدهد که او را بدوشی.» یعنی کنار باش و نگذار در موارد فتنه و در زمان فتنه و در جایگاه فتنه، دو طرف فتنه از تو به نفع خودشان استفاده کنند؛ حرفی بزنی، راهی بروی، قدمی برداری، سخنی بگویی، اقدامی بکنی که یکی از آنها بتوانند از تو استفاده کنند و از موقعیت تو برای رسیدن به مطلوبشان و برای رسیدن به مقصودشان بتوانند بهره بگیرند. [بگویند:] بین آقای فلانی هم با ماست! بین آقای فلانی هم همان حرف ما را می زند! بین فلان کس با این موقعیت دارد همین را می گوید! بین فلان آقا، فلان عالم، یک هم چنین شخصیتی، صاحب یک چنین چیزی، رئیس یک همچین [جایی] او هم دارد مطلب ما را می گوید، پس ما درست می گوئیم! پس ما بر حقیق! این چیست؟ [این] کولی دادن و شیر دوشیدن برای آنهاست. حضرت می فرماید: «کنار باش».

فتنه یعنی چیزی که موجب گمراهی انسان است، مطلب در آن روشن نیست. یک وقتی برای انسان یک مسئله مثل روز روشن است، حق برای انسان هویدا است، حق را انسان تشخیص می دهد و روی آن می ایستد و قسم حضرت عباس هم می خورد که والله و بالله همین است و غیر از این نیست. مسئله پیدا است، مسئله روشن است، در اینجا دیگر فتنه معنا ندارد. مسئله وقتی که روشن است انسان بایستی که به همان راه برود و همان مطلب را باید پیگیری کند و به کس دیگری هم نباید توجه و اعتنا کند.

### استقامت در مسیر حق با وجود قلت افراد

[اگر] تمام دنیا یک طرف بایستد و به انسان بگویند که بیا به طرف ما، آیا انسان باید برود؟ رسول خدا وقتی که به نبوت و به رسالت مبعوث شدند در مکه چند نفر طرفدار داشتند؟! فقط دو نفر حضرت خدیجه، امیرالمؤمنین و السلام! حتی عموی پیغمبر هم در طرف مقابل بود، مشرک بودند. تمام قریش همه یک طرف بودند، تمام جزیره العرب یک طرف بودند، تمام افراد همه در یک طرف بودند و رسول خدا آمد تک و تنها

<sup>۱</sup> نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۶۹.

مطلب را به حضرت خدیجه و به امیرالمؤمنین القا کرد، هر دو پذیرفتند. این دو نفر، دو فردی بودند که با رسول خدا بودند.<sup>۱</sup> نگاه نکردند که ما دو تا الآن در اینجا تنها ایم، ما در مکه تنها ایم، این همه در مقابل ما هستند، فردا چه می شود؟ چطور با اینها مقابله کنیم؟

تمام اینها را کنار گذاشتند. چرا؟! چون حق که دیگر فکر کردن ندارد، حق که دیگر ایستادن ندارد، حق که دیگر مقابله کردن ندارد. فردا چه می شود یعنی چه؟ نهایتش این است که شما را می کشند، خب بکشند! مگر ما در این دنیا زنده هستیم که بمانیم؟! ما در این دنیا زنده هستیم که به حق برسیم، حالا وقتی تو به حق رسیدی دیگر می خواهی منتظر چه باشی؟ **(فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ)**<sup>۲</sup> برای چه می خواهی [در این دنیا] باشی؟

تمام همّت ما این است که به مرام و مکتب سیدالشهدا برسیم. حالا شب عاشورا شد و شما در خیمه سیدالشهدا هستید، آیا باید به فکر این باشی فردا چه می شود؟! هر چه می خواهد بشود، هر چه می خواهد بشود. معلوم است فردا چه خواهد شد، معلوم است فردا سرگذشت به کجا خواهد کشید. یعنی تمام همّت انسان این است که به این نقطه برسد و وقتی به این نقطه رسید دیگر فکر کردن چه معنا دارد. این مسئله مسئله حق است. یعنی وقتی که انسان به مکتب اولیاء رسید، وقتی که انسان به مبانی اولیاء رسید، دیگر نباید به فکر این باشد آیا این مبانی پشتوانه دارد یا ندارد؟ افرادی به دنبال این، هستند یا نیستند؟ چند نفر الآن از این قضیه حمایت می کنند؟ این حامی چه مقدار است، کم است، زیاد است، بسیار است؟ هیچ کدام اینها معنا ندارد. چرا؟ برای اینکه انسان به مقصود رسید، البته دیگران هم به این مطلب برسند باعث خوشحالی انسان است، باعث ابتهاج انسان است که دیگران هم از این مسئله بهره مند شوند؛ اما اینکه ما در این فکر باشیم و به این مسئله بیندیشیم و این را دغدغه خود قرار بدهیم که چه مقدار از افراد به دنبال هستند و چقدر نیستند، خود این ضلالت است، این خودش یعنی ضلالت. **(فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ)**<sup>۳</sup> تمام شد. به مطلب رسیدی دیگر تمام شد. دیگر دنبال چه کسی هستی؟ مگر اینکه انسان تکلیف داشته باشد که بخواهد برود مطلبی را اعلان کند [که] یک مطلب دیگر است؛ به او گفتند برو، نگفتند سر جایش بنشینند.

### چرا خیلی از افراد حق را نمی پذیرند؟

خیلی از افراد - بلکه قاطبه افراد - هستند که اینها بر همان تفکر و بر همان موقعیت و بر همان زمینه ای

۱. رجوع شود به الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰ و ۵۷.

۲. سوره یونس (۱۰) آیه ۳۲. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۳۸:

«از حکم خدا که حق است اگر تجاوز شود غیر از باطل و ضلالت چیز دیگر نخواهد بود.»

۳. سوره یونس (۱۰) آیه ۳۲.

که هستند می خواهند بمانند! به ما چه ربطی دارد؟ چرا ما بیاییم حرصش را بخوریم؟! چرا ما بیاییم غصه‌اش را بخوریم؟! می‌گوییم آقا این آب است، می‌گوید نه آقا این دوغ است! [می‌گوییم:] آقا این آب است. [می‌گوید:] نه. خیلی خب هست که هست، هر چه هست، بله هر چه شما می‌گویید! نمی‌خواهند بفهمند، نمی‌خواهند چشم را باز کنند، نمی‌خواهند حق را بفهمند. چرا؟ به خاطر همان چیزی که عرض کردم: با خودشان صداقت ندارند. چون صداقت ندارند خدا هم چشمشان را می‌بندد. [اینها] بر اساس همان تفکراتشان هستند. مدام می‌گردند تا برای آن منویات وسیله و دلیل پیدا کنند، مدام کتاب‌ها را ورق می‌زنند، مثلاً یک کتاب که پانصد صفحه است چهارصد و نود و هشت صفحه‌اش راجع به یک قضیه است، یک دفعه در یک صفحه یک مطلبی پیدا می‌کنند که می‌توانند آن را پیش خودشان استفاده کنند، همان یک ورق را می‌کشند بیرون: در این کتاب این را نوشته است. چهارصد و نود صفحه را کنار گذاشتی که بر علیه تو است، این یکی را درآوردی! اینها این طوری هستند.

اگر هزار مطلب از امام زمان هم بشنوند، همه اینها [را توجیه می‌کنند]. اینهایی که من خدمتان عرض می‌کنم، چون خودم زمان مرحوم آقا می‌دیدم، خودم در زمان مرحوم آقا شاهد بودم که وقتی آقا صحبت می‌کردند [اینها اینطور بودند]. مثلاً [وقتی مرحوم آقا] صحبت می‌کردند، خیلی‌ها تا آنجایی که نمی‌توانستند از این مطالب برای آن منویات و مقاصد استفاده کنند خیلی حالشان حال درستی نبود، ولی تا یک مطلب دوپهلوی بود، تا یک قضیه و یک کلام می‌گفتند که این کلام می‌توانست [به نفع خواسته‌های آنها باشد] یک دفعه خنده‌شان باز می‌شد! چه شد؟! پدرمان نیم‌ساعت دارد حرف می‌زند چرا مثل مربای آلو ابروهایت درهم‌رفته است؟! اما تا یک کلمه‌اش، تا یک جمله‌اش، یک خرده دوپهلوی است همچین [خوشحال شدید!] این برای چیست؟

معلوم است این تابه‌حال به ایشان گوش نمی‌داده است! به خودش گوش می‌داده است، به نفس خودش توجه می‌کرده است! و چون کلام ولی خدا را موافق نمی‌دید، اعصابش بهم می‌ریخت. چون کلام ولی خدا را مطابق با منظور و مقصد و هدف و سیره [خودش] نمی‌دید [بهم ریخته بود]، اما تا دید که در یک جمله، می‌شود از این جمله در مسائل مختلف و در مطالب مختلف استفاده بشود، یک دفعه می‌بینی [خوشحال می‌شود]: هان! دیدی آقا همین مطلب ما را گفتند! این [حال] به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه صداقت نیست، صداقت وجود ندارد، نفاق وجود دارد، دورویی و نیرنگ وجود دارد. توجه می‌فرمایید؟! مطلب این است.

از آقا (مرحوم علامه) بالاتر دیگر کیست؟ مدام می‌خواهد مطلب را بگوید، قضیه را بگوید که باید انسان این طور باشد، باید در یک چنین وضعیتی این طور باشد. [ایشان] نمی‌تواند صریح بیان بکند، اگر می‌توانست، صریح می‌گفت. [لذا] با عبارات مختلف، با الحان مختلف و با تعبیر مختلف می‌خواهد آنچه را که منوی است بگوید. اینها برای چیست؟

اینها برای این است که ما آمده‌ایم در کنار ولیّ خدا، ما نشسته‌ایم در کنار او ولی این نشستن فقط نشستن ظاهر است. به نحوی نشستیم که این حضور در جان ما تأثیر بگذارد، در فکر ما تأثیر بگذارد و در ضمیر ما فرو برود و ضمیر را عوض کند، نفس را عوض کند، روح را عوض کند، آنچه را که در نیت و منظور اوست بیاید جایگزین شود. اگر این طور بشود چه می‌شود؟ دائماً [انسان] تغییر می‌کند، دائماً عوض می‌شود.

لذا وقتی که مجلس تمام می‌شد می‌دیدیم بعضی‌ها یک برداشت کردند، بعضی‌ها یک برداشت دیگر کردند. او که یک حرف رازد، او که یک مطلب را گفت، پس چرا دو جور برداشت است؟ به خاطر اینکه نفاق وجود داشته است، نفاق هست، صداقت ندارد، و آثارش هم بعداً مشخص می‌شود، وقتی کسی این طور است بعداً معلوم است که چه خواهد شد!

### لزوم تبعیت از حق، نه از افراد

اینجاست که ما به این نکته می‌رسیم که انسان باید راه حق را ببیند و به دنبال آن راه برود. تحت تأثیر صحبت‌های این و آن قرار نگیرد. کسانی که امروز یک جور صحبت می‌کنند، امروز یک جور مطلب ارائه می‌دهند و وقتی که آن مطلب برخلاف توقع شد، زود رنگ عوض می‌کنند و چهره عوض می‌کنند و مطلب دیگری [می‌گویند]! شما تا دیروز که این را می‌گفتید! شما که تا دیروز این مطلب را ارائه می‌دادید! چه شد؟! وقتی دیدید آن مطلب غیر از آنچه [شما می‌گفتید] درآمد آن وقت صحبت را عوض می‌کنید که، نه منظور ما این بوده است! نه، منظور ما آن بوده است! نه، منظور ما این قسم بوده است! نه، ما که علم غیب نداشتیم! بله که علم غیب نداری، [وقتی] علم غیب نداری ساکت بنشین در خانه‌ات صداقت در نیاید. معلوم است که علم غیب نداری! علم غیب برای شماها نیست! علم غیب ربطی به شما ندارد!

### اهمیت علم و یقین در سیر و سلوک

اولیاء می‌گویند: در این شرایط باید راه و روشی را در پیش بگیری که پایت جای پای مطمئن باشد؛ قدمی که برمی‌داری را بدانی، بتوانی روی آن قسم بخوری. [اگر قسم] می‌خوری برو جلو، اگر هم خطا شد اشکالی ندارد. ولی اگر نتوانستی روی آن قدمی که برمی‌داری و روی آن سخنی که می‌گویی و روی آن موضعی که می‌گیری، قسم بخوری حق نداری جلو بروی. [اینکه انسان بگوید:] «حالا إن شاء الله خدا درست می‌کند!» [درست نیست]. نه آقا خدا درست نمی‌کند، چنان پس گردنی می‌زند! یعنی چه که خدا درست می‌کند؟! یک ملّتی به یک راهی بروند و بگویند إن شاء الله خدا درست می‌کند! نه خیر این خبرها نیست. یک عده فلان کار را انجام بدهند بگویند خدا درست می‌کند، نه آقا خدا درست نمی‌کند خیلی هم خراب می‌کند. [می‌دانید] چرا؟! [چون] خدا به تو دو تا چشم داده است. چطور شد وقتی که یک چیزی را ببینی سمّ است - وقتی این لیوان را ببینی سمّ است - اگر صد نفر تمام این افراد بیایند بگویند: آقا این برای شما خوب است. می‌گویی اگر

خوب است خودت بخور! چرا اینجا انجام نمی‌دهی؟ اما در مسائل و قضایا، در قضایای سیاسی، در قضایای اجتماعی، در مسائل دیگر همین‌طور چشمت را می‌بندی به [حرف] این و آن [که می‌گویند:]، برو این کار را بکن، برو آن کار را بکن [عمل می‌کنی]!! نه آقا هزارتا تبعات دارد، هزارتا قضیه دارد.

اینجاست که پای مسئولیت جلو می‌آید، اینجاست که پای تکلیف جلو می‌آید، اینجاست که پای تعهد و التزام جلو می‌آید. انسان هر کاری را نمی‌تواند بکند، هر قدمی را نمی‌تواند بردارد، هر سخنی را نمی‌تواند بگوید. مطلبی که عاقبتش معلوم نیست نمی‌تواند به دنبال آن برود. مگر ندیدید؟ مگر نفهمیدید؟ مگر ندیدیم چه شد؟ اینها همه برای چیست؟ برای این است که همین‌طوری مسائل را سرسری گرفتند، قضایا را سهل گرفتند، از تک‌تک کارهایی که انجام می‌دهید [حسابرسی می‌شود].

مرحوم آقا می‌فرمودند، از قول یک نفر نقل می‌کردند که من فلان کس را دیدم که [از دنیا] رفته بود و در آنجا (قیامت) به مشکلاتی برخورد کرده بود. بعد به من گفت: «فلانی از خطورهایی که در زمان حیاتم به ذهنم خطور می‌کرد الان دارند حسابرسی می‌کنند.» خطوری که هنوز به زبان هم نیاورده است. [حسابرسی می‌کنند] که چرا باید یک چنین قضیه‌ای به ذهنت خطور بکند؟

[البته] نه حالا صرف خطور، [بلکه] یعنی ایستادن روی آن و فکر کردن و به دنبال آن حرکت کردن، و الاً صرف خطور که غیراختیاری است. البته انسان باید خود را از نظر مراقبه و تربیت به نحوی قرار بدهد که حتی خطور اینها هم در ذهن نیاید. [آن فرد] گفت: «دارند [از خطورات من] حسابرسی می‌کنند.» حالا انسان بخواهد حرف هم بزند، قدم هم بردارد، اقدامی هم بکند!

### تأکید بزرگان بر اجتناب از پرداختن به مسائل متفرقه

لذا بزرگان در آن زمان‌ها تأکیدی که به ما داشتند می‌فرمودند: «نگاه کنید و راه خودتان را بروید، به این طرف و به آن طرف توجه نکنید. توجه به این طرف و آن طرف ابطال عمر است و اسراف وقت است و امحاء فرصت‌هایی است که خدا برای انسان در نظر گرفته است.» آن نفسی که باید به مسائل دیگر بیندیشد، آن فکر و ذهنی که باید به قضایای دیگر فکر کند، باید به بدبختی‌های خودش فکر کند، باید به بیچارگی‌های خودش فکر کند، به آنچه را که باید به دنبال [آن] برود فکر کند، صرف این کرده که این چه کار کرد؟ آن چه کار کرد؟ آنجا چه شد؟ آنجا ترقه زدند و همین چیزها؛ چیزهای صد من یک غازی که نه ارزش فکر کردن دارد، نه ارزش مطالعه دارد، نه ارزش پیمودن دارد. بعداً هم وقتی که یک ماه، دو ماه، شش ماه از قضیه می‌گذرد؛ چه شد؟ هیچ چیزی اتفاق نیفتاد! [آن وقت با خودش می‌گوید:] «عجب! چه وقتی را ما اینجا گذرانیم! چه عمری را ما در این حرف‌ها تلف کردیم!» دنیا هم دارد به روال خودش می‌رود، اصلاً به ما کاری ندارد. این وسط چه کسی باخت؟ ما باختیم. ما باختیم که گول همین حرف‌ها را خوردیم، گول همین روزنامه‌ها را خوردیم، گول



همین چیزها را خوردیم. اگر از اول دنبال کار خودمان می‌رفتیم اقلأً دلمان نمی‌سوخت که ما آمدیم در این قضایا وقت گذاشتیم، در این مطالب فرصت داشتیم [و فرصتمان را هدر کردیم].

بزرگان این را به ما یاد دادند، گفتند برو دنبال کار خودت، برو دنبال بیچارگی‌های خودت، برو دنبال بدبختی‌های خودت، برو دنبال اینکه ببین الان چه چیزی به دردت می‌خورد، چه چیزی می‌تواند [به تو کمک کند].

## اهمیت مطالعه آثار بزرگان در هدایت سالک

خدا شاهد است من شب‌ها قبل از خواب وقتی می‌خواهم استراحت کنم حتماً باید مطالعه‌ای بکنم؛ حالا یک صفحه، پاراگرافی، دو صفحه. همین دیشب کتاب روح مجرد مرحوم آقا - همیشه چند تا کتاب کنارم هست؛ دیوان مولانا هست گاهی اوقات مثنوی مولانا را نگاه می‌کنم، گاهی اوقات حافظ را، گاهی اوقات از کتاب‌های مرحوم آقا - یک پاراگراف از روح مجرد را خواندم، گفتم عجب این معنا تا به حال اصلاً به ذهن من نرسیده بود. ایشان در اینجا چه توضیحی می‌دهند چه مسائلی [را مطرح می‌کنند!] این مطالبی که خدمتان می‌گویم همین چیزهایی بود که دیشب خواندم. گفتم فردا بروم یک مقداری از اینها را - اگر قرار بر مزاحمت و صحبتی هست - برای رفقا بگویم.

یک پاراگراف می‌آید اصلاً وضع انسان را عوض می‌کند. یک جمله اولیاء خدا یک داستان، یک قضیه، می‌آید زندگی انسان را تغییر می‌دهد. قبل از انقلاب، در زمان شاه هنوز انقلاب نشده بود با مرحوم آقا در خیابان فخرآباد طهران، دروازه شمیران، داشتیم قدم می‌زدیم - صبح بود از بین الطلوعین گذشته بود - ایشان یک قضیه برای من تعریف کردند آن قضیه زندگی من را تا الان تغییر داد. ببینید، یک قضیه، که [فرمودند:] «در فلان جا ما فلان و فلان و فلان و چه کردیم.» تمام شد. ذهنیات من، منویات من، افکار من، اصلاً کل سیستم انسان را عوض می‌کند. یک مطلب، یک کلام از اولیاء، یک کلام از بزرگان [انسان را تغییر می‌دهد].

این مطالب را مرحوم آقا برای چه کسی نوشتند؟ جداً برای چه کسی؟ برای من نوشتند، من در این سن، برای شما نوشتند. اینها مطالب مطالبی نیست که ما اصلاً [اینها را دست کم بگیریم]. حالا ما اینها را ول کنیم برویم دنبال اینترنت که آن یکی چه شده است، آن یکی رئیس شد، آن یکی مرئوس شد، آن یکی رفت بالا، آن یکی آمد پایین؛ هیچ، صد من یه غاز [هم ارزش ندارد].

اینها مطالبی است که انسان را احیاء می‌کند و راه را به انسان نشان می‌دهد، مسیر را به انسان نشان می‌دهد. **كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ** یعنی همین؛ یعنی در کنار باش، نرو، نرو این طرف، نرو آن طرف، دل نده، ذهن نده، دلت را نسپار، خودت را در اینجا نینداز که با فکر خسته و اعصاب خرد و بهم‌ریختگی روحی و نفسی و اینها بخوای روزت را بگذرانی، نماز بخوانی، روزه بگیری. آخر این چه نمازی است؟ این چه روزه‌ای

است؟ این چه حجی است؟ [خیلی فرق است بین اینگونه عبادت کردن] تا اینکه انسان بخواهد جدای از اینها [با ذهن آرام عبادت کند].

و شما خیال نکنید که این مطالب قابل درک نیست! نه، خیلی بهتر از آنها ما می‌فهمیم، خیلی بیشتر از آنهایی که اهل این مسائل و دنیا هستند ما درک می‌کنیم، خیلی بالاتر [ما می‌فهمیم]؛ ولی مگر انسان باید درکش را اینجاها بگذارد؟ مگر انسان باید وقتش را اینجاها بگذارد؟ اینکه چیزی نیست آقا! اهل دنیا خودشان دنیا را می‌گردانند.

### کلام علامه طهرانی درباره دنیا و اهل آن

مرحوم آقا به من می‌فرمودند:

«دنیا را به دنیاواران بسپار، تو غصه دنیا را نمی‌خواهد بخوری، هستند کسانی که بخواهند به اندازه کافی درد دنیا را داشته باشند و کیف کنند، لذت ببرند، عمر بگذارند، بی‌خوابی بگذارند، اعصابشان را بگذارند،

صحت و سلامتی و... همه [وجودشان را بگذارند]. از من به شما نصیحت: «هیچ غصه نخورید، خدا به اندازه کافی کسانی که در این دنیا بخواهند بر سر همدیگر بزنند درست کرده است.» داریم می‌بینیم. در همه دنیا همه کشورها همه جا هستند. لذا از این نظر هیچ موجب نگرانی نیست، الحمدلله. یک وقتی فکر نکنیم اگر ما در این مسائل دنیا دخالت نکردیم کار دنیا هم می‌ماند! نه آقا جان! دنیا به جای خود [برقرار است]. برویم به فکر بیچارگی آخرت خودمان باشیم. آن را کسی نمی‌آید برای ما انجام بدهد، آن را ما باید خودمان باشیم. دنیای ما را دیگران می‌گردانند، از این نظر مشکل نداریم. آنچه که کسی به ما فکر نمی‌کند، آنچه که کسی درد ما را درک نمی‌کند، آنچه که کسی به داد ما نمی‌رسد، مسائل مربوط به آن طرف است!

لذا باید این مطلب را در نظر داشته باشیم که خود مرحوم آقا - رضوان الله علیه - و بزرگان، خودشان هم به دنبال همین قضیه بودند. و اتفاقاً در این مطلب آنها خودشان دستگیری می‌کنند، آنها خودشان می‌آیند و به داد آدم می‌رسند. منوط به اینکه ما بخواهیم به دنبال برویم، ما بخواهیم پیگیری کنیم، [آن وقت] خودشان می‌آیند و دستگیری می‌کنند.

### معنای انتظار در روایت أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ

یک روایت عجیبی است از حضرت عسگری علیه السلام، ظاهراً در احتجاج است که مرحوم آقا هم این روایت را در کتاب آورده‌اند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. مطلع انوار، ج ۹، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

[در جایی دیگر] حضرت در ضمن آن نامه‌ای که می‌نویسند می‌فرمایند: **فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** قال: **أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ**؛ انتظار فرج دارای اجر عظیم و دارای ثواب بسیار است. بعد خود حضرت عسگری علیه السلام می‌فرمایند: **و لَا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ، حَتَّى يَظْهَرَ وَكَذَى الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ**؛ در زمان غیبت شیعیان ما در حزن و اندوه هستند تا آن فرزند من که پیغمبر بشارت دادند ظهور کند که **يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا**.<sup>۱</sup>

معنای انتظار همین معنای حرکت کردن در دو طرف افراط و تفریط است که انسان بتواند حرکت کند و با ناملایمات کنار بیاید. این چیزی نیست که انسان بخواهد راحت یک راهی را طی کند، بالأخره مسائلی دارد، مشکلاتی دارد، قضایای مختلفی هست که برای انسان پیش می‌آید، اما انسان نباید دلسرد شود و باید راه خود را برود.

### توضیح روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام

یک روایت دیگر که در نظرم بود آن روایت هم از امام عسکری علیه السلام است که راجع به مطالبی از امام صادق علیه السلام راجع به علمای سوء بیان می‌کنند.<sup>۲</sup> راجع به یهود و نصاری و افرادی که اینها به دنبال علمایی می‌روند و حرف آنها را بدون تحقیق و بدون تدبر گوش می‌دهند و عمل می‌کنند.

بعد آن [راوی] سؤال می‌کند می‌گوید: «آیا در مسلمان‌ها هم همین است، شیعه‌ها هم همین است؟» حضرت می‌فرمایند: «بله، شیعه‌ها هم همین هستند، این فقط اختصاص به یهود و نصاری ندارد، شیعیان هم همین‌اند.» شیعیان هم نمی‌توانند بگویند حالا به صرف اینکه این عمامه به سر دارد، به صرف اینکه درس خوانده است، انسان هر چه بگوید گوش بدهد، نه، ممکن است خلاف بگوید، ممکن است غیر از این بخواهد بگوید.

چند سال پیش در یک قضیه‌ای من طهران بودم، یک مخدّره‌ای گفت در فلان جلسه‌ای که در قلهک هست، فلان خانم گفته: «یکی از افرادی که در این جلسه شرکت می‌کنند، امام زمان علیه السلام را بین الطلوعین در حال ذکر و مکاشفه دیده است و [حضرت] گفته‌اند که شما باید به فلان کس رأی بدهید!» من گفتم: «آن امام زمان نبود، آن حضرت ابلیس بود، شیطان بود که به این صورت درآمده بود!» بعد هم که دیگر همه بهتر از ما می‌دانند که چه شد!!

مگر انسان می‌تواند به هر کسی، به هر چیزی، به هر حرفی مگر [عمل بکند؟!][مگر] می‌تواند سرش

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۲۵ و ۴۲۶، با قدری اختلاف.

۲. رجوع شود به الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸.

را پایین بیندازد [و همینطور بدون علم عمل بکند؟!]. نه آقاجان! حساب دارد. می آیند یقه انسان را می گیرند می گویند ما شما را با چهار پایان متمایز خلق کردیم، آنچه که در اینجای شما (مغز) گذاشتیم در سر آن الاغ و گاو نگذاشتیم! اگر تو این را به کار نینداختی پس با آن حیوان چه فرقی می کنی؟! این طور نیست [که یکی بگوید:] او آمده مکاشفه کرده! او آمده خواب دیده! [و بعد انسان ترتیب اثر بدهد!] این حرفها چیست؟ این مسائل چیست؟ این بازیها چیست؟ این مسخره کردنهای شعائر دینی چیست؟ این توهین و اهانت به اسلام و پیغمبر چیست؟ چقدر ما کم آوردیم تا مجبور بشویم این مطالب را دست آویز قرار دهیم و متوسل به اینها بشویم؟!

اما کسی که صادق باشد. امام عسگری عجیب است - چند وقت پیش این در نظرم بود - حضرت می فرمایند: **لَا جَرَمَ أَنْ مَنْ عَلِمَ اللَّهَ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ**، عجیب است در این زمان فتنه، در این زمان هزار رنگ، در این زمان غوغا و آشوب، در این زمانی که هر کسی مردم را به سمت خود می طلبد؛ و **كُلُّ يَجْرُ النَّارِ إِلَى قُرْصَتِهِ**<sup>۱</sup>، در این زمان اگر کسی که صادق باشد؛ **لَا جَرَمَ أَنْ مَنْ عَلِمَ اللَّهَ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ**، نگوییم زمان غیبت است، نه، زمان غیبت و حضور ندارد. امام علیه السلام ولایت کلیه دارد، ولایت امام ربطی به زمان ظهور ندارد، آن ولایتی که مربوط به ظهور باشد آن دیگر ولایت نیست. آن محدود است به سعه علمی امثال ما، نه اینکه آن ولایتی که در تمام شئون ما و در تمام نفوس ما و ذرات وجود ما ساری و جاریست، آن ولایت [ولایت امام] است.

[امام حسن عسگری می فرماید:] هر کسی را که از همین افراد خدا بداند که **أَنَّهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ**؛ فقط و فقط، **لَا يُرِيدُ إِلَّا** حضرت استثنا می کند - فقط و فقط صیانت دینش را می خواهد، می خواهد دنبال دینش بگردد، نه دنبال دنیا، نه دنیا و دین هر دو را داشته باشیم، نه اینکه هم تبلیغ بکنیم و هم حساب دنیا را داشته باشیم! نه! این قاطعی است، این آدم آدم راه راست نیست؛ این دنبال پول است، این پول را از راه تبلیغ دین می خواهد بدست بیاورد؛ مفت نمی ارزد، مفت.

یک دفعه یکی از دوستان جایی رفته بود. یک کسی داشت صحبت می کرد، به این طرف و آن طرف هم زد. رفت پیشش گفت: آخر تو نمی توانی درست صحبت کنی؟ چرا از این طرف و آن طرف می گویی؟ گفت: فلانی چرا می خواهی نان ما را آجر کنی؟! گفت: حال که قرار است نانت آجر نشود، پس هر چه می خواهی

۱. مجمع الأمثال (آستان قدس)، میدانی، ج ۲، ص ۱۰۰. اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۱۰۷:

«هر شخص آتش تنور را به سمت نان خود سوق می دهد.»

**أَنَّهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ وَتَعْظِيمَ وِلْيَتِهِ؛** می خواهد امام زمانش را به مردم نشان بدهد، نه این و آن و این و آن را. منظورش این است که امام زمانش را نشان بدهد، معرفت و لیش را پیدا کند، به دنبال آن ولی برود. این شخص، امام عسگری می فرماید: خدا اگر بداند از میان این مردم کسی یک چنین حالی دارد **لَمْ يَتْرُكُهُ فِي يَدِ هَذَا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ** او را در دست این افراد کافری که اینها برای همین آمدند نمی گذارد؛ برای همین که افراد را به سمت خود بکشند؛ گاهی با مکاشفه می کشند، گاهی با بنر و اعلامیه می کشند، گاهی با فتوا دادن می کشند، گاهی با حکم کردن می کشند، گاهی با تهدید می کشند و گاهی با الفاظ و سخنان فریبنده این قلوب را جذب می کنند. نه [خدا او را رها نمی کند]. **لَمْ يَتْرُكُهُ فِي يَدِ هَذَا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ، وَلَكِنَّهُ يُفَيِّضُ لَهُ مُؤْمِنًا يَقِفُ بِهِ عَلَى الصَّوَابِ؛** یک مؤمنی را سر راهش قرار می دهد او می آید دستش را می گیرد، **ثُمَّ يُوَفِّقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ مِنْهُ؛** - هر چه هست اینجاست - حالا وقتی که این مؤمن آمد، اینکه خدا در قلبش نور گذاشته، اینکه یک چیزهایی می فهمد که بقیه نمی فهمند، این را سر راهش قرار می دهد **يُوَفِّقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ مِنْهُ؛** <sup>۱</sup> و توفیق می دهد که از او بپذیرد، این خودش یک حرف است.

### مواجهه برخی افراد با کتب علامه طهرانی و عاقبت آن

مرحوم آقا چقدر کتاب نوشتند؟ چقدر افراد پذیرفتند؟ چقدر افراد گفتند این آقا آمده خودش را در مقابل فلانی و فلانی مطرح کند؟ چقدر افراد از همین معممین و غیر معممین آمدند و سُخریه گرفتند؟ [خودش را] می خواهد مطرح کند یعنی چه؟! تو کتاب را بخوان، بین حرفش درست است بپذیر، حرفش درست نیست نپذیر.

«نه، این آمده خودش را مطرح کند!» همانهایی که این حرف را زدند، همانها الآن دنیا زده بر سرشان و رفتند پایین؛ همانها! نوش جان بخور! چرا؟ چون تو آن موقع هم صداقت نداشتی. آمدی حرف را با آن شخصیت خاص خودت مقایسه کردی [گفتی] این آمده خودش را در مقابل او قرار داده پس مطرود است، پس نباید به حرفش گوش داد، پس نباید به مطالب او توجه کرد. هیچ نرفتی با ذهن باز، با ذهن بی طرف بدون اینکه بخواهی [غرضی داشته باشی]، بیایی مطالب او را نگاه کنی شاید یک چیزی گیرت می آمد. گفتی: اینکه

۱... وَ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السُّوءِ النَّاصِبُونَ الْمُسْتَبْهُونَ بِأَنَّهُمْ لَنَا مُؤَلُّونَ وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادُونَ وَ يَدْخُلُونَ الشَّكَّ وَ الشُّبُهَةَ عَلَى ضُعْفَاءِ شِبَعِنَا فَيُضِلُّونَهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ عَنْ قَصْدِ الْحَقِّ الْمَصِيبِ لَا جَرَمَ أَنَّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَنَّهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ وَ تَعْظِيمَ وِلْيَتِهِ لَمْ يَتْرُكُهُ فِي يَدِ هَذَا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ وَ لَكِنَّهُ يُفَيِّضُ لَهُ مُؤْمِنًا يَقِفُ بِهِ عَلَى الصَّوَابِ ثُمَّ يُوَفِّقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ مِنْهُ فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَجْمَعُ عَلَى مَنْ أَضَلَّهُ لَعْنًا فِي الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ... الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

اینجا گفته پس معلوم است یعنی این می خواهد بگوید من زودتر از او این را فهمیدم. مگر می شود کسی زودتر از فلانی بفهمد؟! مگر می شود کسی زودتر از فلانی اقدام کند؟ مگر می شود کسی به این مطالب زودتر برسد؟ پس می گذاری کنار. خب چه کار کردی؟ یک خط قرمز بر سعادت خودت کشیدی، یک خط بطلان بر عمر خودت کشیدی، در چه چیزی افتادی؟ در دنیا [افتادی]! دنیا هم گاهی پشت بر زین، گهی زین به پشت! دنیا همین است. پس چرا ناراحت می شوی؟ همین است!

وقتی کسی در دنیا بیاید، دنیا یک وقتی بالاست انسان هر چه بخواهد می گوید، یک وقت هم دنیا می زند بر سر آدم، آدم را پایین می برد، آن وقت آدم مدام داد می زند: «ای داد بیداد! حق کجاست؟! عدالت کجاست?!» آقا تو خودت اول عمل نمی کردی. خودت همین کسی بودی که یک وقتی ایراد می گرفتی! حالا چه اشکال دارد؟ حالا یک مدت هم تو زیر باش، تا حالا بالا بودی حالا پایین باش. چرا؟ چون هم بالایت دنیا بود هم این [پایین بودنت] دنیاست، هر دو دنیاست.

**ثُمَّ يَوْفِقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ مِنْهُ؛** خدا توفیق می دهد که حرف این مؤمن را بپذیرد. **فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛** به واسطه این، خدا بین خیر دنیا و آخرت برای این فراهم می کند. **وَيَجْمَعُ عَلَى مَنْ أَضَلَّهُ لَعْنًا فِي الدُّنْيَا وَعَذَابَ الْآخِرَةِ؛**<sup>۱</sup> و آنهایی که آمدند در مقابل حق ایستادند، آنهایی که آمدند بکشند، هم لعن دنیا نصیبشان شد - که بله دیگر اینجا نیاز به توضیح نیست - عذاب آخرت هم که تشریف ببرند آنجا و باید آنجا حساب پس بدهند.

اینها برای چیست؟ اینها برای این است که حضرت در اینجا می خواهد بفرماید زمان غیبت و ظهور اصلاً معنا ندارد. حالا خود حضرت در زمانی که حضور داشتند خود امام عسگری علیه السلام مگر در غیبت نبودند؟ در غیبت بودند دیگر! این چه ظهوری است که دور، یک چهاردیواری باشد کسی نتواند برود؟!<sup>۲</sup> این ظهور نیست. حتی الآن معروف و مشهور است که امام عسگری حتی حج را هم انجام نیاوردند، اما به نظر من این مطلب صحیح نیست.

ما روایت داریم که امام عسگری در مکه بوده و راوی روایت نقل کرده<sup>۳</sup> و بعید است که عمره مفرده باشد، غیر از این هم امام علیه السلام حج را انجام می دهند. می خواهم بگویم این مطلبی که معروف هست صحت ندارد. اتفاقاً من خیال می کنم خداوند صلاحی که در اینجا دیده، اقتضا تدبیر و تدبیر الهی این بوده که

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. رجوع شود به الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.

مردم را آماده کند برای آن زمان غیبت که دیگر بتوانند زمان غیبت را درک کنند.

حضرت می‌فرماید: «کسی که این طور باشد خدا یک نفر را می‌فرستد و آن مؤمن آن مطلب را به گوش می‌رساند.» ما باید از این درس بگیریم، این را باید اسوه قرار بدهیم.

تا به حال اتفاق نیفتاده ما بین یک دو راهی گیر کرده باشیم، بر سر یک چیز گیر کرده باشیم، یک دفعه به نظرم می‌رسد با فلان رفیقمان تماس بگیریم و نظرش را بخواهیم! تا تماس می‌گیریم می‌گوید: نه نه نه این کار را نکنی، به این دلیل! به این دلیل انجام نمی‌دهیم. این چیست؟ این همان مؤمنی است که خدا قرار داده، این همان است. چه کسی در ذهن شما انداخت که با فلانی تماس بگیری؟ اگر نمی‌گرفتی به آن کار اقدام می‌کردی. [این جریان] چیست؟ آن نور ولایت و آن احاطه ولایتی که در نفوس سریان دارد، همان می‌آید خط و خطوط را تعیین می‌کند تا به آنجا برساند. اما اگر آن ولایت نباشد به جایش ولایت شیطان است. آنکه می‌گوید تماس بگیرم، آن می‌گوید با یکی دیگر تماس بگیر، با یکی دیگر تماس می‌گیری می‌گوید همان را انجام بده! آن شیطان است، آن اولی رحمان است.

### حکایتی از پناهگاه ساختن یکی از شاگردان علامه طهرانی

یک شخصی از بستگان بود که فوت کرد. یک زمانی از شاگردان مرحوم آقا هم بود بعد جدا شد. او در همان زمانی که جنگ بود، در شهرها بمب می‌انداختند و چه می‌کردند، آمده بود مشهد پیش مرحوم آقا و داشت تعریف می‌کرد که: «بله آقا، در منزلی که در فلان جا داریم آمدم برای بچه‌ها و خودمان پناهگاه درست کردم، نه متر زیرزمین! پناهگاه درست کردیم و به اندازه شش ماه آذوقه بردیم و در آنجا ذخیره کردیم.» داشت این توضیحات را می‌داد، یک دفعه دیدیم آقا زدند زیر خنده، همینطور می‌خندند - یک چنین خنده‌ای از ایشان ندیده بودیم - او همینطور دارد تعریف می‌کند: «پناهگاه ما این است، تهویه‌اش این است، آذوقه‌اش این است، شش ماه فلان است، بمب اتم هم بخورد این طوریش نمی‌شود!» ایشان (مرحوم آقا) همینطور دارند می‌خندند. بعد وقتی حرفش را زد، مرحوم آقا رو کردند گفتند:

«عزیز من! مگر مجبور بودی از پناهگاه دریایی که بروی زیر اعماق زمین پناهگاه درست کنی؟!»

او یک دفعه فهمید خودش را زد به آن راه و مطلب را پیچاند و رفت. مگر مجبور بودی؟! تو خودت را

از پناهگاه درآوردی، آمدی زیر زمین در اعماق زمین بروی پناهگاه درست کنی!

این همان ولایت است که می‌آید چه می‌کند؟ انسان را نگه می‌دارد و راه انسان را تصحیح می‌کند، فکر

انسان را تصحیح می‌کند و به آن صراط مستقیم و صراط حق حرکت می‌کند.

همیشه مرحوم آقا این آیه را می خواندند: **(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)**<sup>۱</sup> ما هم همین را باید بگوییم؛ شکر خداوندی که ما را هدایت کرد بر سر سفره اولیاء قرار داد، ما را بصیر کرد به مبانی آنها و به مطالب آنها که در این زمان و به خصوص در این زمان و به خصوص در این فتن آخرالزمان ببینیم که چه می کنیم و راه های مختلفی که پیموده شده این راهها را تجربه کنیم و ببینیم.

### تحلیلی از فریب خوردن برخی علماء دوران مشروطه

در خیلی از موارد صرفاً اطلاعات و علم کفایت نمی کند؛ آنهایی که در زمان مشروطه گول مسائل و فریب های دول مستعمره و آن شیاطین و ابالسسه را خوردند آدم های بی سوادى نبودند، اگر سوادشان بیشتر از بقیه نبود کمتر نبود، ولی می بینیم چطور گول خوردند، چطور فریب خوردند و نمی دانستند که پشت قضیه کیست؟ نمی دانستند چه دست هایی پشت این مسئله است. وقتی که کار به آنجایی رسید که قرار بر حذف شد یک دفعه صبح از خواب بلند شدند دیدند که میرزا کاظم خراسانی از دنیا رفته، چه کسی به او سم داده است؟ همان قهوه چى که برای آقا و برای افراد دیگر چایى و قهوه می آورد، این [عامل] انگلیس بوده است.<sup>۲</sup>

عزیز من! ما نمی گوییم این شخص، این مرد بزرگ [انسان بدی بوده است]، ولی آیا بهتر نبود که انسان در این موارد توجه به افراد دیگری داشت و به اشخاص دیگری که سواى علم و سواى این اطلاعات و سواى این معلومات دستشان به یک جاهای دیگر بند بود، [توجه می کرد]؟!

آن کسی که می گوید بنشینید سر جایتان - به ما می فرمود - و از جایتان تکان نخورید و خواهید دید که چه خواهد شد! او به غیر از علم و سواد و این کتاب هایی که ما خواندیم، چیزهایی دیگری را خوانده بود که ما نخواندیم. و لذا می بینید عجب! حق با آنها بوده و مطلب دست آنها بوده و ما دستان خالی بوده است. پس حال باید

ره چنان رو که رهروان رفتند \*\*\*...<sup>۳</sup>

إن شاء الله امیدواریم که خداوند متعال دست ما را بگیرد، فهم ما را باز کند، ما را در راه و صراط آنها که صراط مستقیم است ما را در آن راه موفق و بیش از پیش مقضی المرام بدارد.

۱. سوره اعراف (۷) آیه ۴۳. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۲۵:

«سپاس و حمد اختصاص به خداوند دارد که ما را بدین منزل و مقام رهبری کرد؛ و اگر هر آینه خداوند ما را بدینجا هدایت نمی فرمود، ما هیچگاه خودبه خود و در خود چنین نبودیم که بتوانیم بدین مقام و منزل هدایت شویم.»

۲. رجوع شود به مرگی در نور، ص ۲۷۸ - ۲۸۱.

۳. دیوان شاه نعمت الله ولی، مثنویات، مثنوی شماره ۵۶



از لطف و بزرگواری رفقا خیلی تشکر می‌کنیم. ان شاء الله امیدواریم که هم‌چنان که ما همه رفقا را از دعا فراموش نمی‌کنیم آنها هم گه‌گاهی به یاد ما باشند، حالا همان یکی‌اش هم بگیرد کافی است. ان شاء الله که همیشه مؤید و موفق.

گرچه «بعد منزل نبود در سفر روحانی»<sup>۱</sup> دلها مرتبط و ان شاء الله نفوس متحد و با این نفوس و با این همت که المرء یطیر بهمته، با این همت‌ها همه بتوانیم در همان مسیر آنها بدون لغزش و انحراف حرکت کنیم ان شاء الله. مسئله این است و این مهم است، و الا انسان امروز دنبال يك قضیه برود، يك ماه بگذرد، دو ماه، بعد يك دفعه ببیند، عجب! آن‌طور شد؛ دوباره باید دنبال يك مطلب دیگر [برود]؛ از هر بادی که يك صدایی که بیاید به دنبال آن حرکت کند؛ **أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ**؛<sup>۲</sup> هر صدایی در می‌آید آدم برود. خب نتیجه‌اش چه شد؟ پنج سال پیش شد چهار سال پیش، چهار سال پیش شد سه سال پیش، سه سال پیش دو سال پیش، امسال هم همین‌طور يك سال يك سال، بیاید و بگذرد و هیچ، صفر. شما اطلاعاتتان، معلوماتتان، بهره‌تان را بگویند. واقعاً سؤال می‌کنم. بهره‌تان را نسبت به مطالبی که چهار سال پیش بود تا آنچه که الآن است چقدر در دست شما هست؟ اگر هم چیزی بوده رفته، چیزی گیر نیامده! هیچ چیز در این دست نیست! پس اینها چیزی است که به درد نمی‌خورد، دردی از انسان دوا نمی‌کند.

ما باید دنبال مطالبی برویم که وقتی یک ماه گذشت ببینیم یک چیزی گیرمان آمد! به دنبال یک قضایایی

---

۱. دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۴۷۲:

گر چه دوریم به یاد تو قدح می‌گیریم \*\*\* بعد منزل نبود در سفر روحانی

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۶:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مَتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَّجٌ رَعَاةٍ؛ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.»

ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۲۶۸:

«مجموعه افراد مردم سه طایفه هستند: طایفه اول: عالم ربّانی است. گروه دوم: متعلّمی است که در راه نجات و صلاح و سعادت و فوز گام بر می‌دارد. و دسته سوم: افرادی از جامعه هستند که دارای اصالت و شخصیت نبوده، و مانند مگس و پشه‌هایی که در فضا پراکنده‌اند می‌باشند.

این دسته سوم، دنبال کننده و پیروی کننده از هر صدائی هستند که از هر جا برخیزد؛ و با هر بادی که بوزد در سمت آن حرکت می‌کند؛ دل‌های آنان به نور علم روشن نگردیده؛ و قلب‌های خود را از نور علم مُنور و مُستضی و روشن نگردانیده‌اند؛ و به رکن وثیق و محلّ اعتمادی که باید انسان به آنجا تکیه زند، متکی نشده و پناه نیاورده‌اند.»

برویم که بعد از گذشت یک سال بینیم تغییری پیدا شد، تحوُّلی پیدا شد. این مسئله است و إلاً انسان مدام به دنبال این حرف و آن حرف [باشد] آخرش که چه؟ خب همین هم هست و سودی برای انسان ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ